



دو گروهی که جهنمی خواهند شد / متخلق به اخلاق خداوند شویم

حجت الاسلام انصاریان گفت: «تخلقوا باخلاق الله»، بیایید و متخلق به اخلاق او شوید. این نایب‌منابی یعنی آراسته‌شدن به صفات او و آن که کل صفات در آینهٔ وجودش منعکس می‌شود، مخصوص انسان کامل است.

حجت الاسلام انصاریان گفت: «تخلقوا باخلاق الله»؛ بیایید و متخلق به اخلاق او شوید. این نایب‌منابی یعنی آراسته‌شدن به صفات او و آن که کل صفات در آینهٔ وجودش منعکس می‌شود، مخصوص انسان کامل است.

به گزارش خبرنگار مهر، استاد حسین انصاریان در سخنرانی خود در مسجد جامع ایلام، به روایتی اشاره کرد که مورد توجه بزرگ‌ترین علمای شیعه، مخصوصاً علمای اهل معرفت و اهل دل قرار گرفته و شخصیت‌های عظیمی همانند شیخ بهایی(ره) در پانصدسال پیش در کتاب «اربعین»؛ خودشان نقل می‌کنند و بخش چهارم روایت را با ده نگاه مورد بحث قرار می‌دهند. عقیدهٔ چنین شخصیت‌هایی دربارهٔ این روایت، این است که این روایت راهی از انسان به سوی خداست که اگر کسی سالک این راه شود، حتماً به کمال و مقام «خلافت عن الله»؛ براساس «انی جاعل فی الارض خلیفه»؛ دست پیدا می‌کند.

نویسنده کتاب «تفسیر حکیم»؛ ادامه داد: شاید برخی تصور کنند که «انی جاعل فی الارض خلیفه»؛ مخصوص یک نفر بوده است؛ اما شکل آیه و ادبیات آیه جلوی این فکر را می‌گیرد؛ اولاً مقام خلافت که به معنی نایب‌منابی است، معنی آن این نیست که در زمین «انی جاعل فی الارض خلیفه»؛ خدا می‌خواسته نایب‌مناب ذات قرار دهد؛ بلکه معنی آن این است که می‌خواسته نایب‌مناب صفات قرار دهد. یک موجودی را خلق کند و به او استعداد، قدرت و توان دهد که در حد گنجایش خود، چقدر قدرت تحقق نایب‌منابی دارد و در همان حد، نایب‌مناب صفات حق شود.

استاد انصاریان به یکی از صفات خداوند اشاره و تصریح کرد: در قرآن، دعاها و روایات ملاحظه می‌کنید که یکی از صفات حضرت حق «رئوف» است. رئوف صیغهٔ مبالغه است، یعنی در کمال مهرورزی؛ «رحیم»؛ یکی دیگر از صفات خداست یعنی مهرورز که همهٔ موجودات در معرض تابش رحمت او هستند و احدی از موجودات هم نمی‌تواند خودش را از روبه‌روبودن تابش رحمت برگرداند که نور رحمت به او نتابد، مگر انسان و جن؛ غیر از این دو، میلیاردها میلیارد از موجودات روبه‌روی تابش رحمت عام حق اند و انسان هم روبه‌روی رحمت عام است، اما رحیمیت خاص او که قوی‌ترین تابش را دارد و چه کارها که برای دنیا و آخرت انسان نمی‌کند، انسان و جن می‌توانند از این روبه‌گرداند و اصلاً خودش را از این رحمت گم کند که به او نتابد. این گم‌شدن را در قرآن به ضلالت تعبیر می‌کند.

استاد انصاریان به معنای «صلّ»؛ اشاره کرد و افزود: «صلّ»؛ یعنی گم شد که ما می‌گوییم گمراه شد یعنی راه را گم کرد. این بیچاره هم اول خودش را گم کرده و از شناخت خودش محروم شده است، «ولا تکن کالذین نسوا الله»؛ خودش را یادش رفته و بالطبع نیز خدا را یادش رفته و یک موجود گم‌شده گردیده، خودش را نمی‌فهمد، علم به خودش ندارد، نادان به خودش است و چون خودش را نمی‌فهمد، در برابر موج هر فسادی راحت قرار می‌گیرد و هیچ عکس‌العملی نشان نمی‌دهد و جهت دفع فساد را هم ندارد. عجیب‌تر اینکه خداوند در سورهٔ اسراء می‌فرماید: «آلودهٔ به هر فسادی است، ولی «یحسیبون انهم یحسنون صنعا»؛ وقتی می‌نشینی و با او صحبت می‌کنی که این‌همه فساد! می‌گوید: کدام فساد؟ من خیلی هم خوب زندگی می‌کنم! یعنی نادانی و بی‌معرفتی و گم‌شدن از خویش، این‌قدر به او حاکم است، و قرآن مجید می‌فرماید: وقتی جدی می‌گویی، زندگی‌، فکر و عمل من خوب است، یعنی «ضال»؛ گم‌شده‌است.

وی ادامه داد: «یضل من یشاء»؛ را زیاد در قرآن می‌بینید، معنی «یضل من یشاء»؛ یعنی گم‌شدن و گمراه‌شدن؛ شدنش کار من خدا بوده و او را من گمراه‌ش کرده‌ام. یعنی خداوندی که رحمت و لطف بی‌نهایت است و خودش که می‌خواهد کل فعل خودش را از ازل تا ابد در قرآن بیان کند، صریحاً می‌فرماید: «البیده الخیر»؛ خیر پیش من است و از من هم جز خیر صادر نمی‌شود، پس چطور در آیات دیگر می‌فرماید او را من گمراه کرده‌ام! «یضل»؛ یعنی اینطور نیست که من خدا او را نسبت به خودش گم داده باشم بلکه خودش باعث گمراهی خود می‌شود. حتی اینطور نیست که توجه نداشته باشد که مملوک، عبد و مُردنی است، پرونده، قیامت، برزخ و حساب دارد. وقتی کسی از خودش گم می‌شود، اصلاً و ابداً به این معانی کمترین توجهی ندارد و به پیغمبر(ص) هم می‌گوید: با او صحبت نکن که فایده‌ای ندارد! «ذره‌م»؛ این انسان‌ها را رها کن و برای آنها وقت نگذار! او نمی‌خواهد هدایت شود؛ هم لجباز است، هم مسخره‌کننده است و هم آلودگی‌گیر باطنی در برابر حق دارد. یک معنی «ضال»؛ و «یضل»؛ این است که نخواست، من که زوری نمی‌توانستم و نمی‌خواستم رحمت خودم را در خلق وجودش بریزم! رودرو من ایستاده و می‌گوید نمی‌خواهم، نه خودت را می‌خواهم و نه صفات را، خدا هم می‌گوید: زور نیست.

خداوند محبت بنده را به زور نمی‌خواهد

استاد انصاریان گفت: خداوند می فرماید: «لا اكره فی الدین»؛ وقتی بنده می‌زنم؛ گوید: تو را نمی‌زنم؛ خواهم، محبت را نمی‌زنم؛ خواهم، رحمت را نمی‌زنم؛ خواهم، احسانت را نمی‌زنم؛ خواهم، دنیایی که تو برای من می‌زنم؛ خواهی بسازی نمی‌زنم؛ خواهم، آخرت را نمی‌زنم؛ خواهم، من هم ره‌ایش می‌زنم؛ کنم و هیچ زور و تحمیلی در کار نیست! من اصلاً این‌زنم؛ جوری با هیچ بنده‌زنم؛ ای معامله نمی‌زنم؛ کنم. آن بنده‌زنم؛ ای که در حدّ - حالا با علم، با شنیدن از زبان بینایان، با دقت در آیات - من را شناخته و من را می‌زنم؛ خواهد، هرگز او را رها نمی‌زنم؛ کنم و من هم او را می‌زنم؛ خواهم، «لا یحیهم و یحیونه»؛ او من را می‌زنم؛ خواهد و من هم او را می‌زنم؛ خواهم، اینجاست که تابش رحمت من بر او، در حدّ سیعهُ وجودی‌زنم؛ اش فرا می‌زنم؛ بگیرد؛ حالا خلیفه که می‌زنم؛ گویم، یعنی نایب‌زنم؛ مناب صفات من است. حالا کسی صفات من را نمی‌زنم؛ خواهد و نمی‌زنم؛ خواهد از من انرژی صفاتی بگیرد، من کاری با او ندارم، برو! به انبیاء هم می‌زنم؛ گفت در عذاب اینها هم عجله ای نداشته باشید، اینها که از دسترس قدرت من خارج نیستند و در دایرهٔ حکومت من هستند: «ولا یمكن الفرار من حکومتك»؛ اصلاً شتاب نکنید؛ یعنی زودی نفرین نکنید که من اینها را از بین ببرم. اینها برای من هزینه‌زنم؛ ای ندارند و از دسترس قدرت من هم خارج نیستند. کل مخارجی که در حق اینها می‌زنم؛ کنم، یک مقدار آب و علف است که دارم به همهٔ حیوان‌زنم؛ ها می‌زنم؛ دهم. اینها هم در بغل حیوان‌زنم؛ ها «لا متاعاً لكم و لا نعامكم»؛ کنار گاو و شتر و دیگر حیوانات بنشینند و مقداری آب و علف هم بخورند، از خزانهٔ من که کم نمی‌زنم؛ آید. به خودشان هم بگویند که در آمدن عذاب من عجله نداشته باشید و ننشینید و با مسخره بگویند: «و یقولون متى هذا الّوعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِینَ»؛ (یونس، 48) ای انبیا! اگر راستگو هستید و ما را به عذاب تهدید کردید که زمین دهان باز می‌زنم؛ کند و همه‌زنم؛ تان را فرو می‌زنم؛ برد، صیحهٔ آسمانی نابودتان می‌زنم؛ کند، ابر صاعقه‌زنم؛ ز شما را از بین می‌زنم؛ برد، هفت شبانه‌زنم؛ روز باد می‌زنم؛ وزد که حتی یک آخر خانه‌زنم؛ هایتان را نمی‌زنم؛ گذارد بماند، کی هست؟ به مسخره‌زنم؛ شان گوش ندهید و به آنها هم بگویند: چه عجله‌زنم؛ ای دارید که نابود شوید؟ حال چهار روز هم بمانید و آب و علفی را که من در کرهٔ زمین ریخته‌زنم؛ ام، بخورید.

وی با بیان اینکه مقام نایب‌زنم؛ منابی برای کل انسان‌زنم؛ ها رقم خورده است، اظهار کرد: با توجه به این آیه «لا تجعل فی الارض خلیفه»؛. رقم نایب‌زنم؛ منابی به پیشانی وجود هرکسی خورده است؛ «لا تجعل»؛ اسم فاعل است و معنی مضارع آن را می‌زنم؛ دهد، «لا تجعل»؛ من همواره و پیوسته تا این خیمهٔ دنیا برپاست، نایب‌زنم؛ مناب برای خودم قرار می‌زنم؛ دهم. این نایب‌زنم؛ مناب قراردادنش پیوسته است و با یک آدم ابوالبشر قطع نشد که فقط او خلیفه باشد؛ عظیم‌زنم؛ ترین شخصیت‌زنم؛ ها را در کنار او آفرید که قابل‌زنم؛ مقایسه با آدم نبودند. وجود مبارک رسول خدا(ص) جهانی است، حقیقت وجودیهٔ او ذرهٔ اول هستی است و کل عالم هستی هم شعاع این ذرهٔ اول هستند؛ یعنی کل موجودات عالم بر سر این سفره نشسته‌زنم؛ اند و تمام هستی مهمان پیغمبر هستند؛ اگر بگوئیم مقام خلافت به انسان مختص است، معنی آن این نیست که کسی که همهٔ هستی است، مقامش از آدم پایین‌زنم؛ تر است و ایشان خلیفهٔ خدا نیست، آن‌زنم؛ هم مقامی که با مقام پیغمبر قابل‌زنم؛ مقایسه نیست.

استاد انصاریان به معنا و مفهوم «لا تجعل»؛ اشاره و تصریح کرد: «لا تجعل»؛ یعنی کار من کار دائمی است و کار تعطیل‌زنم؛ بردار نیست، کلمهٔ «لا خلیفه»؛ هم نکره است و معنی جنس می‌زنم؛ دهد؛ یعنی هر مرد و زنی را از جنس انسان خلق می‌زنم؛ کنم، استعداد خلیفه‌زنم؛ شدن به او می‌زنم؛ دهم. خداوند در آخر سورهٔ توبه دو صفت بیان می‌زنم؛ کند: «لا توف»؛ صیغهٔ مبالغه است، یعنی بسیار مهرورز؛ «لا رحیم»؛، صفت مشبّهه است، یعنی وجودی که رحمت در آن ثابت است، رد نمی‌زنم؛ شود و تا ابد منبع رحمت است.

وی در پاسخ به اینکه انسانی می‌زنم؛ تواند در صفت رتوف و رحیم - به‌زنم؛ عنوان نمونه - نایب‌زنم؛ مناب او شود؟ گفت: این دآوری خود پروردگار مهربان عالم دربارهٔ پیغمبر است که می‌زنم؛ فرماید: «لَقَدْ جَاءَكَ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ يَأْمُرُكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ»؛ (التوبة، 128)، این تعریف خدا از پیغمبر است که حبیب من رتوف است، من رتوف هستم و او در خودش تجلی داده و او هم رتوف است؛ من رحیم هستم، حبیبم هم رحیم است؛ الاّ بین من و حبیبم یک فرق است و آن، این است که من خالق هستم و رتوفیت و رحیمیت در ذات من است، پیغمبرم مخلوق است و رتوفیت و رحیمیت را از من کسب کرده است. اشتباه نکنید که او را با من یکی کنید! او مخلوق است و من خالق هستم. رتوف و رحیم در ذات من است، ولی رتوف و رحیم را حبیب من از من کسب کرده است.

دو گروهی که جهنمی خواهند شد

وی در بخش دیگری از سخنان خود در مورد دو گروهی که جهنمی خواهند شد، خاطرنشان کرد: ابتدا بدانید با این آیات قرآن، با این روایات، با این دستورات، در حال حاضر یک‌زنم؛ سوم جاده را طی نکرده‌زنم؛ ایم. ما هنوز اندر اول وصف تو مانده‌زنم؛ ایم، درحالی‌زنم؛ که در این فرصت پنجاه‌شصت‌زنم؛ ساله و هفتادساله، ما کل جاده را باید طی کنیم و اگر نکنیم، در قیامت عقب می‌زنم؛ مانیم؛ نه اینکه به جهنم برویم، من اصلاً اعتقادی به جهنمی‌زنم؛ شدن شما ندارم. دو طایفه در قیامت جهنمی هستند که آنها را در دعای کمیل با قسم و با یقین معرفی کرده است: «فبالیقین اقطع لو لا ما حکمت به من تعذیب جاحدیک»؛ یک گروهی که امیرالمؤمنین(ع) می‌زنم؛ گویند یقیناً جهنمی‌زنم؛ اند، آنهاهی هستند که در این دنیا از زمان قایبل تا برپا شدن قیامت به مسخره نشسته‌زنم؛ اند و می‌زنم؛ گویند، جهان، خدا ندارد! هیچ دلیلی هم برای حرفشان ندارند و فقط می‌زنم؛ گویند خدا وجود ندارد. حال چرا باید به جهنم بروند و دائمی هم در جهنم باشند؟ چون اینها شادخوارترین دروغ عالم را گفته‌زنم؛ اند. هیچ دروغی در این عالم بالاتر از این نیست: فدایش شوم! من چه‌زنم؛ چیزی را فدایش بشوم؟ گاهی من هم به اشتباه روی منبر می‌زنم؛ گویم؛ اگر بنا باشد من آمادگی فدایی‌زنم؛ شدن داشته باشم، باید فدای غلام سیاهش شوم و نه خودش؛ خودش که حدّ عظیم‌زنم؛ العظّمایی است. اما راستگويان عالم مثل ابی‌زنم؛ عبدالله(ع) می‌زنم؛ گویند: «لا عمت عین لا تراک»؛، کور باشد آن که تو را نمی‌زنم؛ بیند! تو نیستی؟ پس این‌زنم؛ همه جلوه‌زنم؛ ها در این عالم از کجاست؟ منشأ آن کجاست؟ مبدأ آن کجاست؟

استاد انصاریان افزود: پیغمبر روایت جالبی در سفارش به همهٔ ما دارند و می فرمایند: آنها که می گویند فدایت شوم، در حقیقت دروغی بزرگ می‌زنم؛ گویند، در قیامت اهل جهنم هستند، حضرت می‌زنم؛ فرماید: «لا جاحدیک»؛، آنهاهی که منکر تو هستند، «لا و من اخلاص معاندیک»؛، یک عده‌زنم؛ ای

هم می‌&znj;دانند که عالم خدا دارد، ولی با تو دشمن هستند و از تو خوششان نمی‌&znj;آید، به او هم بگویی تو خدا را انکار می‌&znj;کنی؟ می‌&znj;گوید: خیر! پس چرا نماز نمی‌&znj;خوانی؟ چرا روزه نمی‌&znj;گیری؟ چرا آدم خوبی نیستی؟ چرا آدم منظمی نیستی؟ چرا آدم پاکی نیستی؟ چرا با پول درآوردن و خرج‌&znj;کردن درست برخورد نمی‌&znj;کنی؟ می‌&znj;گوید: خوشم نمی‌&znj;آید! با جلوه‌&znj;های پروردگار کینه دارد. این دو گروه جهنمی خواهند شد.

وی گفت: با توجه به ارزیابی امیرالمؤمنین(ع)، اصلاً اعتقادی ندارم که شما، من، امثال من و شما در دنیا، در قیامت جهنمی باشند. امیرالمؤمنین(ع) هم اعتقاد ندارد که امثال شما جهنمی باشند: «ولیت شعری یا الهی&znj;، »؛ «کاش می‌&znj;دانستم! این یک حرف زیبایی است، نه اینکه نداند؛ بلکه قصد دارد با معشوق عشق‌&znj;بازی&znj;کند، «اتسلط النار علی وجوه خرت لعظمتک ساجده&znj;، در قیامت به آتش دوزخ دستور می‌&znj;دهی که بر چهره من مسلط شود؟ آن&znj;هم چهره&znj;ای که شصت&znj;سال با میل خودش و با تواضع آمده و خودش را روی خاک گذاشته و گفته است: «سیحان ربی الاعلی و بحمدہ&znj;، چهره&znj;ای که گاهی شب&znj;ها که زن و بچه خواب بودند، در یک اتاق دیگر آمده، سرش را در گوشه تاریکی به دیوار گذاشته، زار زده و اشک روی این چهره ریخته و گفته است: خدایا! بد هستم، ضعیف هستم، بد کردم، آتش را به این قیافه مسلط می‌&znj;کنی؟ «وعلی السن نطقت بتوحیدک صادقہ&znj;، زبان من که تا در دنیا زنده بودم، به زن و بچه&znj;ام می‌&znj;گفتم خدا، به رفیقم می‌&znj;گفتم خدا و مدام به همه می‌&znj;گفتم خدا توفیق دهد، درست می‌&znj;شود؛ خدا عنایت کند، به آتش دوزخ می‌&znj;گویی به این زبان چیره شو و او را ول نکن؟ «وعلی جوارح سعت الی اوطان تعبدک طائعه&znj;، من که چشمم، گوشم، زبانم، دستم، شکمم، پایم در سرزمین عبادت تو رفت&znj;وآمد داشته است، آتش را به این اعضا و جوارح مسلط می‌&znj;کنی؟ می‌&znj;گوید: «ماهکذا الظن بک&znj;، علی به تو اصلاً چنین گمانی ندارد!

استاد انصاریان ادامه داد: پرونده ما جدای از پرونده جهنمی&znj;هاست، اما این مدتی که به ما فرصت داده، باید تمام جاده را برویم و نیمه&znj;کاره نشود! یک&znj;سوم نشود که مرگ ما برسد و ما را ببرند. آن انسان الهی، زین&znj;العابدین(ع) به پروردگار می‌&znj;گوید: اگر من همه راه را نرم و بمیرم، هفت طبقه جهنم یک&znj;طرف در عذاب و عتاب تو یک&znj;طرف که برگردی و به من بگویی: من که همه نوع امکانات به تو داده&znj;ام، چرا همه جاده را نیامده&znj;ای؟ این عذابش برای من از کل جهنم سنگین&znj;تر است و من طاقت شنیدن عتاب تو را ندارم! حالا از من بگذر، اما در قیامت به من نگو چرا!

متخلق به اخلاق خداوند شویم

استاد انصاریان به سخنی از پیامبر(ص) اشاره و تصریح کرد: «تخلقوا باخلاق الله&znj;، بیایید و متخلق به اخلاق او شوید، مؤدب به آداب او شوید؛ ببینید او «رحیم&znj; است، شما هم رحیم شوید؛ «رتوف&znj; است، شما هم رتوف شوید؛ «رزاق&znj; است، شما هم نان&znj;رسان شوید؛ «کریم&znj; است، شما هم دستتان گشاده باشد؛ «سخی&znj; است، شما هم سخی باشید و بخیل نباشید؛ «عفو&znj; است، بسیار با گذشت است و صدها بار از خود گذشته، تو هم از بندگان گذشت کن! لجاجتی نکن، گریبان نگیر، داد نیکش، کار رفاقت سی&znj;ساله را به طلاق نیکشان! «تخلقوا باخلاق الله&znj;، این نایب&znj;منابی یعنی آراسته&znj;شدن به صفات او و آن که کل صفات در آینه وجودش منعکس می‌&znj;شود، او انسان کامل «خليفة الله فی الارض و السماء و الاضمان و فی الملکوت و فی الملک و فی الباطن و فی الشهود&znj; است.

مُلک و ملکوت زیر چتر خلافت فاطمه(س) زندگی می‌&znj;کنند

وی گفت: خلیفه کل خلافت کلیه الهیه دارد، خلیفه در زمین، آسمان، ملک، ملکوت و شهود است، در باطن است و بقیه خلیفه&znj;ها در زیر پر او قرار دارند و از او انرژی می‌&znj;گیرند؛ برای ما خلافت جزئی است و این نوع خلافت را انبیای الهی دارند و ائمه(ع) هم همین&znj;طور. در جنس زنان عالم هم آن که خلافت کلیه الهیه را بر زمینیان، بر ملک، بر ملکوت، بر شهود و بر باطن دارد که برای خودم مثل روز روشن است و با دلیل آیات و روایات ثابت است، وجود مبارک صدیقه کبراست. مُلک و ملکوت زیر چتر خلافت او زندگی می‌&znj;کنند، اگر خدا او را خلق نکرده بود، حسین، حسن، زینب، زین&znj;العابدین، امام باقر و امام صادق هم نبودند، تمام خلفای الهی زیر چتر او هستند.

استاد انصاریان در مورد حضرت زهرا(س) به روایتی از امام باقر(ع) اشاره و تصریح کرد: امام باقر(ع) می‌&znj;فرمایند: اگر 124 هزار پیغمبر به در خانه پیغمبر صف می‌&znj;کشیدند، اولی&znj; آنها در می‌&znj;زد و پیغمبر(ص) به دم در می‌&znj;آمدند و می‌&znj;دیدند 124 هزار نفر صف کشیده&znj;اند: کارتان چیست؟ به خواستگاری زهرا آمده&znj;ایم! جواب می‌&znj;دادند: هیچ&znj;کدام از شما هم&znj;کفو دختر من نیستید و خدا برای دختر من اختصاصاً یک&znj;دانه هموزن آفریده که آن&znj;هم علی(ع) است. این خلافت کلیه، الهیه، ملکیه، ملکوتیه، شهودیه، باطنیه است، نه اینکه تعویذالله انبیای الهی در کنار زهرا موجودی معمولی بودند، آنان بسیار والا بودند، اما معنی حرف امام باقر(ع) این است که اگر من او را به هر کدام از شما شوهر بدهم، حسینی و حسنی به&znj;وجود نمی‌&znj;آید، این را باید به یکی شوهر بدهم که یازده مسیح از او به&znj;وجود بیاید.

استاد انصاریان در پاسخ به اینکه این بزرگان از چه طریق خلیفه شدند؟ گفت: اگر در این معارف دقت کنیم، به اینجا می‌&znj;رسیم که تمام آنهایی که شعاع خلافت در آنها از استعداد به قوه و فعلیت رسید، علتش این بود که قلب را به یک آینه صاف تبدیل کردند و روبه&znj;رو صفت حق گرفتند، شعاع صفات در آن قلب افتاد و آنها دارای مقام خلافت کلیه الهیه شدند؛ آینه اگر کوچک&znj;تر باشد، مقام خلافت و مقداری محدودتر است، قلب&znj;ها همه آینه&znj;ها هستند؛ هرچه هست، همین&znj;جاست و اول باید به دل پرداخت. ما دل را که به آینه تبدیل کنیم و تمام کدورت&znj;ها و پرده&znj;های ضخیم حسادت، حرص، بخل، کبر، ریا و از این قبیل پرده&znj;های ضخیم را از روی دل برداریم، ظهور آن به&znj;صورت آینه&znj;ای می‌&znj;شود که آفریده شده که روی آن این&znj;همه پرده انداخته&znj;اند.